

فاجعه سانسور کتاب در ایران!

صفحه ۲

بهرام رحمانی

معرفی آثار اعضای کانون نویسندگان و انجمن قلم ایران (در تبعید)

صفحه ۸

شهلا آقاپور

معرفی کتاب

صفحه ۵

ناصر پیمان

گرامی باد خاطره خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان

صفحه ۵

بیانیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) 22 بهمن و تحقق آرمان آزادی اندیشه و بیان

صفحه ۴

بیانیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) به مناسبت روز جهانی زبان مادری

صفحه ۷

چکیده سخنرانی عباس سماکار

این گفتار، بخش سوم از سخنرانی‌های انجام یافته در مراسم بزرگداشت چهلمین سالگرد تاسیس کانون نویسندگان ایران در استکهلم است و به سیاست‌های کانون نویسندگان در جمهوری اسلامی و در تبعید اختصاص دارد.

خانم‌ها و آقایان عزیز، نکته برجسته در رابطه با کانون نویسندگان ایران در زمان شاه این است که کانون، به ویژه پس از برگزاری ده شب شعر در تابستان سال ۵۷، اعتبار و ویژه‌ای پیدا کرد که سر فصل نوینی شد. در واقع، حرکت کانون در این ده شب، نویسندگان و جامعه فرهنگی را در وضعیت ویژه و در یک نقش پیشاصحنه‌ای قرار داد که بعد از کودتای سال ۱۳۳۲ تا آن مقطع، چنین شکل و وزنی به خود ندیده بود.

اشاره من به چنین نقشی به این منظور است که در واقع کانون با یک خیز بلند به دوران پس از انقلاب گانم نهاد. اما این وزن و موقعیت نمی‌توانست زیاد پایدار باقی بماند؛ زیرا نهادهای دمکراتیک مانند کانون، عمدتاً در دوران‌هایی می‌توانند نقش درجه اول را بازی کنند که توده‌های مردم در پیش صحنه مبارزات حضور ندارند. اما پس از انقلاب، توده‌های مردم در صحنه بودند و سیر تحولات و رویدادها، نقش‌های موثر دیگری برای نهادهای انقلابی فراهم ساخت که طبعاً اعتبار کانون در برابر آن‌ها کم رنگ شد و کانون از پیش صحنه کنار رفت.

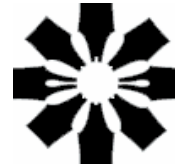
در واقع کانون نمی‌توانست پس از انقلاب نیز همان نقشی را بازی کند که در مقطع پیش از اعتلای عمومی، به ویژه در مقطع آن ده شب شعر در زمان شاه به عهده گرفت. نهادهای دمکراتیک در زمان سرکوب و در غیاب جنبش‌های اجتماعی و مبارزات توده‌های مردم در دوره انقلابی تعیین کننده می‌شوند.

با این همه، کانون، پس از انقلاب نیز می‌کوشید نقش خود را به شکل و شمایل دیگری ادامه بدهد. مثلاً تلاش نویسندگان که در کتاب جمعه گردآمده بودند خود نشان از چنین کوششی است. کتاب جمعه، کوشید جمعی از روشنفکران و

صفحه 3

فاجعه سانسور کتاب در ایران!

بهرام رحمانی



مردم ایران در انقلاب 1357، با امید آزادی در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین بهبود وضعیت زیست و زندگی اقتصادی‌شان حکومت شاه را سرنگون کردند اما پس از سرنگونی حکومت پهلوی، حکومت اسلامی با سرکوب دستاوردهای انقلاب، جای آن را گرفت. حکومت تازه به قدرت رسیده، با سرکوب‌های شدید و با حمله به نویسندگان، روزنامه‌نگاران، اشغال روزنامه‌ها، چاپخانه‌ها، ممنوعیت فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مستقل، آنچنان فضای رعب و وحشت و ترور راه انداخت که اکثریت شهروندان و به ویژه فعالین فرهنگی و سیاسی آزادی‌خواه، چپ و سکولار هر لحظه احساس خطر می‌کردند. و هنوز هم پس از سی و یک سال باز هم هیچ شهروند ایرانی، احساس امنیت نمی‌کند و از تعرض نیروهای سرکوبگر حکومتی مصون نمی‌باشد.

خمینی، بنیان‌گذار حکومت اسلامی ایران، از همان روزهای به قدرت رسیدنش، بلافاصله سرکوب انقلاب 1357 مردم ایران و دستاوردهای آن را از جمله در عرصه فرهنگی صادر کرد. او، حمله خود به آزادی بیان و اندیشه و فعالیت‌های سیاسی را با هجوم به مطبوعات آغاز کرد و در نخستین حملات خود، تعطیلی روزنامه آیندگان و مجله‌های تهران مصور و آهنگر را صادر کرد. پس از صدور این فرمان بود که حزب‌الله به دفتر کانون نویسندگان ایران حمله کرد. بنابراین، حمله به مطبوعات و تسخیر آن‌ها و همچنین توقیف نشریات و حمله به دفتر کانون نویسندگان، سرآغاز حرکت ارتجاعی به نام «انقلاب فرهنگی» و سرکوب جنبش‌های اجتماعی و دستاوردهای انقلاب 57 و سرکوب همه جانبه جنبش دانش‌جویی، جنبش کارگری و جنبش زنان بود. خمینی، حتا پای خود را در سرکوب آزادی بیان فراتر از ایران گذاشت و حکم قتل سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیات شیطانی» در انگلیس را نیز صادر کرد.

علی خامنه‌ای، جانشین خمینی نیز همواره در سخنرانی‌هایش، مطبوعات و نویسندگان و هنرمندان را تهدید می‌کند. هیات نظارت بر مطبوعات در کنار قوه قضائیه، وزارت اطلاعات، دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران و بسیج، نیروهای انتظامی و امنیتی و همچنین چندین نهاد امنیتی دیگر سانسور و حذف رسانه‌ها، سایت‌های اینترنتی، وبلاگ‌ها و ... را به طور دائم پیگیری می‌کنند.

ترورهای سیاسی پانزده 1377 که در آن شماری از نویسندگان ایران هم‌چون محمدجعفر پوینده و محمد مختاری و...، از اعضای جمع مشورتی کانون به قتل رسیدند، اوج وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی، علیه روشنفکران و حذف فیزیکی آنان، تنها بخشی از تروریسم گسترده حکومت اسلامی در داخل و خارج کشور علیه فعالین سیاسی و فرهنگی بود.

تا آنجا که به مساله نشر کتاب در ایران مربوط می‌شود، همه کتاب‌ها پس از تایید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، امکان انتشار پیدا می‌کنند و از زمان به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد، در سال 1384 تاکنون نویسندگان و ناشران شدیدتر از سال‌های قبل، تحت فشار سانسورچیان وزارت ارشاد اسلامی قرار دارند.

برای نمونه، در مراسم نمایش پایانی بیست و هفتمین دوره جایزه کتاب سال و هفدهمین دوره جایزه جهانی کتاب سال حکومت اسلامی ایران در روز ۱۳۸۸/۱۱/۲۰، هم‌چون سال‌های قبل بدون حضور نویسندگان مطرح کشور و کتاب‌های ارزنده آن‌ها برگزار شد و گل سرسید این نمایشگاه، «رونمایی از ترجمه قانون اساسی جمهوری اسلامی به ۳۰ زبان زنده دنیا با حضور محمود احمدی‌نژاد و آیت‌الله امامی کاشانی بود»

قبل از این نیز تدوین کتاب «اطلس شیعه» از سوی آیت‌الله علی خامنه‌ای به حجت‌الاسلام رسول جعفریان واگذار شده و نام او هم به عنوان برنده بخش تاریخ و ملل اسلامی در وبسایت خبرگزاری کتاب ایران «آیینا»، ذکر شده است.

صفار هرندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت نهم، پای خود را از اعمال سانسور دولتی هم فراتر گذاشته و رسماً و علناً به نویسندگان، چنین امر و نهی می‌کرد: «نویسندگان برای جلوگیری از اعمال نظارت سخت بر ادبیات و دیگر

بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود.

سر دبیر: بهرام رحمانی

آدرس امیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.
- استفاده از مطالب بانگ، با ذکر منبع بلامانع است.

منشور کانون نویسندگان

ایران (در تبعید)

1- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.

2- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.

3- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.

4- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.

5- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.

6- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

چکیده سخنرانی عباس سماکار ...

گرایش‌های انقلابی را گرد خود سازمان دهد و خوب هم پیش رفت. اما جلوی آن گرفته شد و نتوانست ادامه بدهد. کانون نویسندگان هم تلاش‌های بسیاری در این زمینه کرد؛ تلاش کرد که با گذاشتن شب‌های شعر دیگری در دانشگاه آن فضای پیش از انقلاب را زنده کند که جلوی آن گرفته شد. اما چنانچه این اتفاق هم نمی‌فتاد و کانون می‌توانست به حرکت‌هایی نظیر آن هم ادامه دهد نیز تصور نمی‌رود که می‌توانست همان وزن و اعتبار پیشین را زنده کند.

گرچه، در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی نبود که حرکت‌های کانون را حتی در سطح پائین‌تر از سطح سازمان‌های سیاسی هم تحمل کند و به همین دلیل هم در سال شصت حمله کرد به کانون و دفتر آن را اشغال کرد و مدارکش را سرفقت کردند، و بی‌درنگ، یک ماه پس از آن، سعید سلطان‌پور را هم در زندان کشتند. این را باید در این‌جا یادآوری کرد که سعید سلطان‌پور را صرفاً به خاطر این که عضو سازمان فدائیان اقلیت بود نکشتند؛ بلکه او را به خاطر نتایج‌هایی که اجرا می‌کرد و در آن‌ها رژیم و سیستم سرمایه‌داری را مورد حمله مستقیم قرار می‌داد، دستگیر کردند و کشتند. در همان شب دستگیری سعید سلطان‌پور، بسیاری از دیگر اعضای مرکزیت سازمان فدائیان اقلیت نیز در همان محل حضور داشتند و کسی در پی دستگیری آن‌ها نیامد. یعنی آن موقع، هنوز دستگیری اعضای موثر سازمان‌های سیاسی، مانند مقطع پس از سی خرداد ۱۳۶۰ در دستور کار نبود. به همین دلیل آن‌ها دستگیر نشدند؛ ولی سعید سلطان‌پور دستگیر شد و در اولین فرصتی که رژیم به دست آورد، یعنی پس از سی خرداد همان سال، او را اعدام کرد. این مسئله نشان می‌دهد که فعالیت در زمینه آزادی اندیشه و بیان اگر به صورت رادیکال می‌خواست انجام شود، رژیم فوراً واکنش نشان می‌داد و فعالین آن را دچار زندان و شکنجه و اعدام می‌کرد.

البته، کل کانون در آن موقعیت به شکل رادیکال در برابر رژیم قرار نداشت و سرکوب و دستگیری و کشتن بقیه اعضای کانون نویسندگان هم، در آن موقعیت در دستور سیاسی رژیم نبود. ولی ما می‌بینیم که بعداً در یک موقعیت دیگر که کانون نویسندگان پس از سرکوب سازمان‌های سیاسی دوباره به جلو صحنه می‌آید، کشتن نویسندگان نیز در دستور کار قرار می‌گیرد. زیرا رژیم تحمل نمی‌کرد جریان دیگری، حتی یک جریان دمکراتیک، مانند کانون به خصوص، نقشی بسیج‌کننده و معادل سازمان‌های سیاسی بازی کند. این البته متعلق به یک دوره بعد است. ولی آغاز جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی را قادر ساخت که دست به سرکوب سیاسی بزند و سازمان‌ها را از هم بپاشد و جمع وسیعی از فعالین سیاسی را در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ اعدام کند و حتی در سال ۶۷ جمع وسیعی از زندانیان سیاسی را که در حال گذراندن دوران زندان خود بودند را قتل عام کند. در چنین مقطعی کانون نیز مانند دیگر نهادهای سیاسی و اجتماعی نمی‌توانست فعالیت مشخصی از خود نشان دهد. اما پس از جنگ، وقتی فضا به ناچار باز شد و دیگر نمی‌شد جلوی ناخشنودی توده‌های مردم را از سیاست‌های مخرب و ارتجاعی جمهوری اسلامی گرفت، نشریات امکان آن را پیدا کردند که در عرصه اجتماعی حضور پیدا کنند. آدینه، دنیای سخن و نشریات دیگر به میدان آمدند. در این زمان، بیش‌تر نویسندگان کانون که در ایران مانده بودند در این نشریات متمرکز شدند و بی‌درنگ، در سال ۱۳۷۰ شمسی، بیانیه ۱۳۴ نویسنده به نام «ما نویسنده‌ایم»، با شجاعت هر چه تمام‌تر و خطاب به حاکمیت منتشر شد؛ چرا که پس از سرکوب‌ها، دوباره نویسندگان در پیش صحنه مبارزات حضور یافته و در جایگاه سازمان‌های سیاسی قرار گرفته بودند. البته نویسندگان این نشریات الزاماً به نام کانون کار نمی‌کردند، و همه ۱۳۴ نویسنده‌ای که این بیانیه را امضاء کرده بودند عضو کانون نبودند؛ ولی کانون عملاً مرکزیت این حرکت فرهنگی تازه به شمار می‌آمد و در همین‌جا هم بود که رژیم فوراً سیاست

سرکوب نویسندگان را در دستور کار قرار داد. فرج سرکوهی و قبل از او سعیدی سیرجانی دستگیر شده بود، اتوبوس نویسندگان را می‌خواستند به دره پرت کنند، قتل‌های زنجیره‌ای یکی پس از دیگری روی داد و خلاصه این که این بار تیغ تیز رژیم به صورت دستور روز، بیخ گلوی نویسندگان قرار گرفت و فعالین کانون یکی پس از دیگری مورد تعقیب، آزار، دستگیری و کشتار قرار گرفتند. یعنی همان کاری که زمانی با سازمان‌های سیاسی کرده بودند، در قبال فعالین کانون و نویسندگان در پیش گرفتند. زیرا این افراد بودند که در این مقطع، نظراً و عملاً رهبری مبارزات موجود را در جامعه بر دوش گرفته بودند. گرچه این‌ها مستقیماً به فعالیت سیاسی نمی‌پرداختند، ولی دفاع از آزادی اندیشه و بیان امری است که جدا از سیاست به شمار نمی‌آید.

در هر صورت کانون به این شکل پیش رفت و عملاً در این مقطع یک ارتقاع کیفی یافت. به این صورت که، در بیانیه ۱۳۴ نفر تغییر کیفی نسبت به اعلامیه‌های پیشین مشاهده می‌شود و از این به بعد است که کانون به صورت مشخص حاکمیت را مورد تعرض قرار می‌دهد. یعنی با نام بردن از حاکمیت و حرکت علیه سرکوب و سانسور آن.

البته، در اعلامیه‌های پیشین نیز این حالت هست، اما در لفافه قرار دارد. اما از این پس حرکت آن روشن و شفاف می‌شود و به تدریج می‌بینیم که کانون در این زمینه از تمام جنبش‌های اجتماعی، حتی از جنبش کارگری دفاع می‌کند؛ چون می‌گوید که آزادی بیان این جنبش‌ها در محدودیت است. پس دفاع از این امور برابر است با دفاع از آزادی اندیشه و بیان در همه صور آن. یعنی این بحث مطرح نیست که اگر کانون از کارگران سخن می‌گوید؛ پس حزب سیاسی است، نه بلکه دفاع از آزادی اندیشه و بیان محدودیت نمی‌شناسد و از آزادی همگان باید دفاع کرد. کارگری نیز که سخن می‌گوید و می‌خواهد مطالبات خود را بگیرد و سرکوب می‌شود نیز از سوی کانون مورد دفاع قرار می‌گیرد.

از این پس سیاست کانون چنین می‌شود. اما این سیاست، عملاً از جانب همه گرایش‌های موجود در کانون پذیرفته نشده است. کانون نویسندگان در تبعید هم در سال ۱۳۶۱ به عنوان

چکیده سخنرانی عباس سماکار ...

بیانیه کانون نویسندگان ایرا در تبعید
۲۲ بهمن

و تحقق آرمان آزادی اندیشه و بیان

سی و یک سال سال از انقلاب بزرگ مردم ایران برای تحقق خواست‌های بر حق خود می‌گذرد و هنوز این خواست‌ها صورت واقعیت به خود نگرفته‌اند.

سر خط این خواست‌ها، آزادی اندیشه و بیان و تشکل بود که حکومت شاه هزاران قربانی برای به ثمر رسیدن آن از مردم گرفت و حکومت اسلامی جانشین آن نیز انبوه مردم را به خاطر مبارزه در راه آن، قتل عام کرد.

اکنون در آستانه سی و دومین سال فراگرد انقلاب بهمن، بار دیگر مردم ایران در ابعاد میلیونی به خیابان‌ها آمده‌اند تا از عزت و شرف آزادی دفاع کنند، به خشن‌ترین جنایت‌های رژیم جمهوری اسلامی پایان دهند و بندهای اسارت دیرینه سال خود را از هم بگسلند.

سانسور و اختناق فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی، در کنار بی‌داد سیاسی و اقتصادی آن در این سی و یک سال، فشار طاقت فرسانی را بر مردم ایران وارد ساخته که تحمل آن بیش از این ممکن نیست. از همین‌رو نیز هست که مبارزات رهایی بخش و تلاش پی‌گیر برای برون رفت از بن‌بست کنونی، شعار روز مردم و پیامی است که گوش شنوای مردم آزادی‌خواه جهان نیز آن را شنیده و به پشتیبانی از آن برآمده است. درخشش چشم‌گیر این دفاع بر حق از خواست‌های انسانی، هر روز، بیش از گذشته چهره تبه‌کار و کثیف جمهوری اسلامی را نمایش می‌دهد و پاسخی درخور در برابر جنایت‌های آن است.

تنها راهی که جمهوری اسلامی در برابر مردم ایران برگزیده استبداد و سرکوب عریانی است که مدام بر ابعاد غیرانسانی آن افزوده می‌شود. اما این استبداد وحشیانه و عقب مانده، نه تنها نتوانسته مردم ایران را به عقب براند؛ بلکه خود رژیم را آشفته و سرگشته‌تر از گذشته کرده و آن را در سطح جهانی به انزوای کم‌ظنیری کشانده است.

اکنون جمهوری اسلامی دچار بزرگ‌ترین بحران درونی خود است و بر لبه پرتگاه سرنگونی قرار دارد. اکنون آرزوی مردم ایران برای دستیابی به خواست بر حق آزادی در آستانه واقعیت یافتن است. آزادی اندیشه و بیان را بیش از این نمی‌توان در بند نگه داشت. روز رهایی نزدیک است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید
۲۲ بهمن ۱۳۸۸

آن دفاع کند. ما حتی اگر تعداد کمی هم در کانون بمانیم، می‌خواهیم که این خط را تا پایان ادامه بدهیم. در عین حال تمام تلاش‌مان را هم خواهیم کرد که با آن دوستان جدا شده از در مذاکره و تبادل نظر برآئیم و خرد جمعی نشست-های همگانی را ملاک قرار دهیم و بکشیم این صف را تقویت کنیم و همه مدافعان آزادی اندیشه و بیان را در درون کانون در کنار هم نگه داریم. علنی شدن این بحث‌ها و سخن گفتن رو به بیرون، و رو به همه مردم حرف زدن، یکی از شیوه‌هایی است که می‌تواند نشانه شجاعت نظری گرایش‌های باشد که به شفافیت نظر و عمل خود یقین دارند و معتقدند برای دفاع از آزادی اندیشه و بیان، هیچ عاملی موثرتر از سخن آشکار و سراسر نیست. قضاوت عمومی برای داوری در این زمینه بهترین شیوه اصلاح است. از این رو باید مشکلات موجود در کانون را آشکار بیان کرد و هرکس که نظر دیگری دارد نیز طبعاً باید سخن گفتن سراسر و آشکار را برای بهبود شرایط بهترین راه بداند.

به ویژه، اکنون این جمهوری اسلامی-ست که از این تنش استفاده می‌کند و آرزویش هم این است که در اثر این اختلافات کانون از هم بپاشد. بنابراین باید تلاش کرد که این تنش از میان برود و اعضای کانون دوستانه و بر روال مناسبات دمکراتیک، یک مبارزه یک-پارچه و همه -جانبه علیه سرکوب- و سانسور در جمهوری اسلامی را به پیش ببرند.



بخش گویای زبان در کام مانده و صدای برنیا شده کانون در ایران آغاز به کار کرد. ۱۳ تن از نویسندگان عضو کانون، که به تبعید آمده بودند، کانون تبعید را به وجود آوردند و کار دفاعیات آن شروع شد و این کار هم-چنان ادامه دارد. اما همان‌طور که دوست عزیزم نعمت آرم گفت؛ این اتوبوسی نیست که همه تا مقصد سوار آن بمانند؛ سر راه خیلی‌ها پیاده می‌شوند. در فراگرد این حرکت تا به امروز، مقاطعی در حیات سیاسی جامعه ایران پیش آمده و تحولاتی رخ داده است که تغییرات روبنایی و ساختاری و هر چیز دیگری که اسم آن هست در حاکمیت جمهوری اسلامی رخ داده و این‌ها سبب شده که گرایش‌های گوناگون نسبت به این حاکمیت نظرات گوناگون پیدا کنند. رفت و آمد به ایران، شکاف‌های درون حاکمیت و تغییرات موجود در جامعه، در سیاست‌ها و گرایش‌ها موجود در کانون تاثیر گذاشته و نتشی در کانون به وجود آورده که اختلال‌های چند ساله اخیر حاصل آن است. ما مقاطعی داشته‌ایم که هیئت دبیران نسبت به رویدادهای گوناگون اعتراض کرده‌اند؛ از جمله مقاطعی مانند «کنفرانس برلن»، «جشنواره نزدیک دور دست» و غیره، که در برابر این مسئله مقابله شده است. من بدون نام بردن از افراد می‌توانم از وجود دو گرایش مشخص در کانون نام ببرم که در برابر هم قرار گرفته-اند و بر سر حرکت در برابر تمام سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی که هیچ شکلی از آزادی را بر نمی-تابد و تحت حاکمیت چنین رژیمی هرگز آزادی اندیشه و بیان رخ نخواهد داد، در نوع مقابله اختلاف نظر دارند. متأسفانه این اختلاف نظری، منجر به تنش و جدائی شده و به جای حل مسئله از طریق دمکراتیک و به کار گرفتن خرد جمعی در نشست‌های همگانی کانون، به مقابله‌های ناخوش‌آیند کشیده است. خواست ما از همگان پشتیبانی از آن گرایش‌هایی است که می‌خواهد به راستی از آزادی اندیشه و بیان در تمام صور



کتاب طرح تاریخی ادبیات ایتالیایی، نویسنده: ماریو سانتونو، انتشارات پرنچیپاتو، میلان 1995.
ترجمه: ناصر پیمان

جوزپه اونگارتی، در سال 1888 در حومه اسکندریه مصر از یک خانواده ایتالیایی مهاجر به دنیا آمد. وی در دو سالگی پدرش را که کارگری حفاری کانال سوئز بود، از دست داد. در اسکندریه، وارد مدرسه سوییسی‌ها شد و خیلی زود با کارهای نمادگرایان فرانسوی نیچه و لئوپاردی آشنا شد و در سال 1912 در سن 24 سالگی برای همیشه اسکندریه را به قصد تحصیل در پاریس ترک کرد. در آن جا به سوربن رفت و در کلاس‌های درس هانری برگسون شرکت نمود و با هنرمندان پیشتازی هم‌چون اپولینر -پیکاسو- مودیلیانی آشنا گردید.

کمی قبل از آغاز جنگ جهانی اول به شهر میلان رفت و شروع به سرودن اشعار خود نمود و با مجله لاجربا، ارگان رسمی جنبش آینده‌گرایان به همکاری می‌پردازد. با ورود ایتالیا به جنگ جهانی اول به خدمت سربازی خوانده شده و روانه میدان جنگ شد. در سال 1916 یکی از دوستانش اولین مجموعه شعر او را به نام بندر مدفون را در 80 نسخه به چاپ رساند. از 1918 تا 1921 در پاریس در سفارت ایتالیا به کار مشغول شد و برای روزنامه فاشیستی مردم ایتالیا، قلم فرسایی کرد. بعد از این به خاطر نابسامانی اوضاع مالی به شهر رم رفت و کارمند وزارت امور خارجه شد. در سال 1925 مرانامه روشنفکران فاشیست را امضاء کرد. در سال 1944، از جانب کانون نویسندگان ایتالیا متهم به همکاری با فاشیسم شد و به پای میز محاکمه

گرامی باد خاطره خسرو گل‌سرخ و کرامت دانشیان

رژیم شاه در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۲، با اعدام خسرو گل‌سرخ و کرامت دانشیان، کوشید بر موج پشتیبانی جامعه ایران از این دو تن فرزند دلاور خود غلبه کند و با ترساندن مردم، به ویژه جوانان از اعدام و زندان و شکنجه، آنان را از گرویدن به مبارزات انقلابی و آزادی بخش بازدارد.

اما ناخشنودی عمومی از خفقان و سانسور و آزادی‌کشی و سیاست‌های ارتجاعی رژیم و دفاع شجاعانه این دو انسان مبارز، نتیجه دیگری داد؛ موج اعتراض علیه این اعدام‌ها برخاست و رویکرد انبوه جوانان به مبارزات سیاسی و اجتماعی، رژیم شاه را در محاصره قرار داد و بار دیگر نشانگر این امر شد که خفقان پایدار نیست و آزادی را نمی‌توان از میان برد.

خسرو گل‌سرخ و کرامت دانشیان، هر دو مبارزان فرهنگ‌سوز و اهل نوشتن و هنر بودند. خسرو شاعر و منتقد ادبی و کرامت دانشیان فیلم‌ساز و معلم یک روستا در مسجد سلیمان بود و در راستای راه صمد بهرنگی گام می‌زد. آثار باقی مانده از این دو تن انسان مبارز و فرهنگ‌سوز، نشانه ایمان آنان به خلافت انسان و دفاع از آزادی اندیشه و بیان، به عنوان یکی از هسته‌های اصلی زندگی انسانی بود.

آنان تا واپسین دم زندگی که اوج جوانی-شان نیز بود، بر یقین خود پای فشردند و با دفاع از آرمان محروم‌ترین توده‌های مردم برای یک زندگی انسانی، آموزه‌ای گران‌قدر از خود باقی گذاشتند.



دکتر خسرو گل‌سرخ (پنجم از چپ) در کنار دکتر کرامت دانشیان (پنجم از راست) در مراسم رونمایی از کتاب «دانشیان و گل‌سرخ» در تهران، بهمن ۱۳۵۲

یاد این دو انسان مبارزه و آزادی‌خواه، به ویژه در زمانه‌ای گرامی ست که انبوه جوانان دلاور جامعه ما همانند آنان، سینه خود را در برابر بی‌داد حاکم و خفقان موجود در جمهوری اسلامی سپرد کرده‌اند و برای تحقق خواست‌های بر حق خویش به پیش می‌روند.

کشیده شد ولی دادگاه او را تبرئه کرد و بدین‌سان کرسی دانشگاهش را باز پس گرفت.

در ابتدای قرن بیستم، مردم ایتالیا هنوز دنباله روی اشعار سنتی خود بودند؛ و لیکن صداهای مخالف علیه شعر سنتی هم وجود داشت. در سال‌های 1905 تا 1910 شیوه‌هایی که نماینده این روحیه مخالف در ایتالیا بود با نام‌های فوتوریسم، یا آینده‌گرایی و غروب-گرایان به وجود آمد. آینده‌گرایی ساختارش به روی یک برنامه دقیق جنگ‌طلبانه، شورشگرانه و با تاکید بر بروز نیرو، تلاش و هویت ملی بود. اشعار غروب‌گرایان، رنگ و هوای مالیخولیایی را داشت و مملو از دل‌تنگی و نکات باریک‌بینانه و طنزآلود بود. جوزپه اونگارتی، گرچه به جمع آینده-گرایان پیوست ولی خیلی زود توانست عنوان پدر مکتب ارنیسم و نماینده شعر مدرن ایتالیا را از آن خود سازد. ارنیسم، به شعری خطاب می‌شود که بنا به خواست شاعرش، بر مبنای معانی بسته و پیچیده سروده شده باشد و به آسانی هم قابل تفسیر نباشد. شاعران طیف آینده‌گرا هم اشعارشان را بر پایه و اساس فغان و فریاد پی‌ریزی می‌کردند و لیکن اونگارتی به خوبی موفق می‌شود که شعرش را با احساسات قوی خود در هم آمیزد. احساساتی که جنبه‌های عاطفی آن را از جکومو لئوپاردی به ارث برده بود.

تا سحر

قله چهارم 23 دسامبر 1915

سراسر شب

افتاده در کنار

یک دوست کشته شده

که با دهانش

خشمگینانه

روی به سوی مهتاب دارد

و با تراکم دست‌هایش

نفوذ کرده

در سکوت من

نوشتم

نامه‌های لبریز از عشق

هرگز ننویدام

تا به این حد

چسبیده به زندگی

فاجعه سانسور کتاب ...

هنرها در جامعه اسلامی، خود کتاب- هایشان را سانسور کنند.»

محمدحسین صفار هرنندی، در یک کنفرانس خبری در اردیبهشت ماه 1387، گفته بود: «این چیزی است که ما از ناشران و نویسندگان می‌خواهیم. شما از قانون بررسی و بازبینی مطلع هستید، بنابراین صفحاتی را که احتمالا مشکلاتی ایجاد می‌کنند، حذف کنید.» بی‌شک خودسانسوری بدترین نوع سانسور است که نویسنده را دچار تناقضات و بحران‌های فکری می‌کند.

هرندی، با هشدار به نویسندگان، تاکید می‌کرد انتشار کتاب‌ها باید مطابق با حساسیت‌های «مذهبی، اخلاقی و ملی» نظام صورت گیرد. هرنندی، حتما وارد اتاق خواب انسان‌ها نیز می‌شود و می‌گوید: «انعکاس بیش از حد روابط خصوصی مرد و زن و قراردادن جوانان و بزرگسالان در معرض توصیفات همبستری، نقض آشکار قانون است.» او، ادامه می‌دهد: «اگر کسی فرد دینداری را چه در دین اسلام و چه در مسیحیت به تمسخر گیرد قانون را نقض کرده است.» و «ما نباید اجازه دهیم ضدیت با خداوند در رسانه‌ها منعکس شود.»

صفار هرنندی، یکی از سرداران سابق سپاه پاسداران و همکار حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان بود تنها در دو سال نخست وزارتش، بیش از ۷۰ درصد کتاب‌هایی که در دو دهه گذشته با مجوز رسمی وزارت ارشاد اسلامی منتشر شده بودند، ممنوع‌الچاپ اعلام کرد. او، دستور تهیه فهرستی از کتاب‌های ممنوع-الچاپ را صادر کرد، دامنه سانسور را هر چه بیشتر گسترش داد. سانسور کتاب در همه عرصه‌ها، از ادب کلاسیک فارسی و عرفان ایرانی گرفته تا کتاب‌های آموزشی دبیرستانی و دانشگاهی را در بر گرفت.

کتاب‌هایی که در چند سال گذشته منتشر شده بودند زیر تیغ سانسور قرار دادند. حذف بخش‌هایی از آثار شاعرانی چون ایرج میرزا، خیام، مولوی، سعدی، سوزنی سمرقندی، نظامی و عبید زاکانی و ... همچنین لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین و ...

برخی از آثار معروفترین نویسندگان معاصر ایرانی همچون غلامحسین ساعدی، صادق هدایت، صادق چوبک، ابراهیم گلستان، احمد کسروی، ذبیح بهروز، ابراهیمپور داود، علی دشتی، چهل تن و... سانسور شدند.

برخی آثار هدایت هدایت مانند توپ مروارید، حاج آقا، علویه خانم، ولنگاری و... پیش از این نیز ممنوع-الچاپ بودند، اما چاپ و انتشار بوف کور نیز با سانسور روبرو شد.

سانسورچیان ارشاد، از تجدید چاپ دو اثر صادق چوبک، مجموعه داستان کوتاه انتری که لوطی‌اش مرده بود و رمان سنگ صبور جلوگیری کردند. تلاش ناشران برای تجدید چاپ برخی آثار مهم غلامحسین ساعدی مانند عذاران بیل، ترس و لرز، دندیل و توپ به جایی نرسید و از انتشار باز ماندند. مجوز انتشار داستان بلند خروس و تجدید چاپ دو مجموعه داستان کوتاه ابراهیم گلستان نیز لغو شد.

ماموران سانسور وزارت ارشاد، به تجدید چاپ رمان چشم‌هایش اثر معروف بزرگ علوی مجوز ندادند. از تجدید چاپ کتاب جلال آل‌احمد، به نام سنگی بر گوری جلوگیری کردند.

فیلم‌نامه تهمینه میلانی، با این که فیلم‌اش به نمایش عمومی درآمده بود، ممنوع-الچاپ شد. تجدید چاپ جلد اول و دوم تاریخ اجتماعی ایران، به قلم مرتضی راوندی، درباره قرن اول تا سوم هجری، در حالی که ۶ بار چاپ قبلی داشت، ممنوع شد. دو اثر یعقوب یادعلی، رمان‌های آداب بی‌فراری و حالت‌ها در حیا، در حالی که با مجوز رسمی وزارت ارشاد منتشر شدند اما نویسنده را در شهرستان یاسوج، به بهانه توهین به لرها زندانی کردند.

سانسورچیان حکومتی، رمان از شیطان آموخت و سوزاند، به قلم فرخنده آقایی را ممنوع‌الچاپ کردند؛ دو داستان بلند اصغر الهی، سالمرگی و ریا و رویا را در فهرست کتاب‌های ممنوع‌الچاپ قرار دادند و به چاپ مجدد کتاب مردی که در غبار کم شد اثر نصرت رحمانی مجوز ندادند. وزارت ارشاد، رمان جمال میرصادقی، دختری با ریسمان نقره‌ای و مجموعه ۲۲ داستان کوتاه او را با عنوان و عشق آمد ممنوع‌الچاپ کرد.

کتاب‌های نویسندگانی چون سال صفر اردلان سرفراز؛ داد بی‌داد ویدا حاجبی؛ افیون شیوا ارسطویی؛ جن‌نامه هوشنگ گلشیری؛ زنان بدون مردان مهرنوش پارس‌پور؛ موسیقی عطر گل سرخ عمران صلاحی؛ امیرحمزه صاحبقران ادبیات کهن فارسی؛ گذری تا مسلخ تبریزیان؛ شکست ثانیه‌ها حمیده صداقت و همچنین برخی آثار فریدون آدمیت و... ممنوع‌الچاپ شدند.

امیرحسن چهل تن، نویسنده برجسته ایرانی، در اعتراض به سانسور از پذیرفتن جایزه کتاب سال وزارت ارشاد خودداری کرد. رمان‌های روضه قاسم، مهر گیاه، تهران شهر بی‌آسمان و عشق، و... او، ممنوع‌الچاپ هستند.

سانسورچیان ارشاد اسلامی، حتما مانع چاپ و انتشار ترجمه آثار نویسندگان غیرایرانی نیز شدند. در میان نویسندگان غیرایرانی که آثارشان در ایران سانسور شده، معروفترین چهره‌های ادبی و نظری جهان قرار دارند.

در سال 1386، کتاب خاطرات روسپیان غمگین من، اثر گابریل گارسیا مارکز که ترجمه فارسی آن در ایران با نام «خاطره دلبران غمگین من» منتشر شده بود، جمع‌آوری و ممنوع-الچاپ شد. در حالی که این کتاب، حدود سه هفته پیش از جمع‌آوری با ترجمه کاوه عباسی و با کسب مجوز رسمی از وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، منتشر شده بود به دلیل شهرت مارکز در ایران، به سرعت نایاب شد. هنگامی که ناشر چاپ دوم کتاب را، باز هم با مجوز وزارت ارشاد اسلامی، آماده می‌کرد سایت تابناک، وزارت ارشاد را به «صدور مجوز برای یک اثر ضداخلاقی» مورد انتقاد قرار داد. این وب سایت وابسته به محسن رضائی، فرمانده اسبق سپاه پاسداران است. برخی از رسانه‌های دولتی، چون روزنامه کیهان و روزنامه جمهوری اسلامی نیز خواستار جمع‌آوری کتاب شدند و سرانجام صفار هرنندی، اعلام کرد که صدور مجوز انتشار این کتاب «یک غفلت» بوده است.

وزارت ارشاد اسلامی، از جمله از تجدید چاپ رمان‌های نویسندگانی هم- چون اولونا، اثر ایزابل آئنده با ترجمه خلیل رستم خانی و آخرین وسوسه مسیح، نوشته نیکوس کازانتاکیس با ترجمه صالح حسینی، جلوگیری کرده است. برخی از این رمان‌ها، قبلا با اسقبال گسترده روبرو

فاجعه سانسور کتاب ...

بیانیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)
به مناسبت روز جهانی زبان مادری

۲۲ فوریه هر سال از سوی سازمان ملل متحد به عنوان روز زبان مادری در جهان اعلام شده است. این اقدام به خاطر دفاع از حقوق فرهنگی مردم جهان و برای دستیابی به شرایط و مناسباتی صورت گرفته است که امر آموزش و پرورش را برای مردم تمام جهان سهولت می‌بخشد و امکان دستیابی آنان را به رسانه‌های زبان خودی فراهم می‌آورد.

در جهان کنونی، کشورهای چند ملیتی‌ای که در آن‌ها فقط یکی از زبان‌های رایج رسمیت دارد و خواندن و نوشتن و آموزش و پرورش تنها از طریق آن صورت می‌گیرد فراوانند و رسانه‌های نوشتاری و گفتاری به دیگر زبان‌های ملیت‌های ساکن در آن‌ها ممنوع است.

واقعیت این است که برای مردم هر منطقه آموزش و پرورش به زبان مادری امر فراگیری را آسان می‌کند و دستیابی به رسانه‌های زبان ملی امکان رشد بیش‌تری برای‌شان به وجود می‌آورد.

فشار و تنگناهایی که از راه ممنوعیت استفاده از زبان مادری برای مردم مناطق مختلف جهان ایجاد می‌شود؛ تنها سبب دشواری در امر آموزش و اطلاع‌رسانی و اشاعه فرهنگ نیست؛ بلکه هم چنین، عاملی‌ست در جهت تحقیر و فرودستی و سلب حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنان.

در دفاع از همین حقوق بوده است که تاکنون مردم بسیاری در جهان سرکوب شده و آزادی و جان خود را به خاطر حق استفاده از زبان مادری از دست داده‌اند. به ویژه این امر در کشورهای پیرامونی و نظام‌پوسیده و عقب‌مانده‌ای مانند جمهوری اسلامی، خود عاملی‌ست در جهت سلطه خرافات و عقب‌مانده‌ترین شیوه‌های آموزشی و ایجاد سلطه یکی از استبدادی-ترین حکومت‌های کنونی جهان.

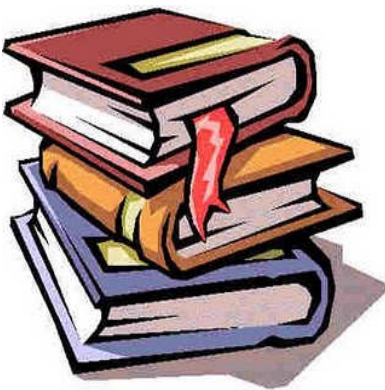
کانون نویسندگان ایران در تبعید، از حق آشکار مردم جهان برای استفاده از زبان مادری در امر آموزش و پرورش و رسانه-های همگانی دفاع می‌کند و در ترویج این حقوق کوشاست.



سردار صفار هرنندی در وزارت ارشاد، ضربات سهمگینی به آزادی بیان و اندیشه و قلم در جامعه ایران زده است. آغاز دوره دوم چهار ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز از یکسو با خیزش عمومی مردم آزادی‌خواه ایران و از سوی دیگر تشدید سانسور و اختناق، زندان و شکنجه و اعدام همراه است.

در سی و یکمین سالگرد سرکوب انقلاب 57 مردم ایران توسط حکومت اسلامی، ایران رکورد بیش‌ترین تعداد روزنامه‌نگار زندانی را به خود اختصاص داده است. کمیته دفاع از روزنامه‌نگاران که مقر آن در نیویورک است روز سه‌شنبه 27 بهمن 1388 برابر با 17 فوریه 2010، اعلام کرد که ایران با دستگیری بیش از 90 روزنامه‌نگار یکی از مهم‌ترین سرکوبگران روزنامه‌نگاران در جهان به شمار می‌رود. برخی دیگر از سازمان‌های بین‌المللی از جمله گزارشگران بدون مرز نیز از زندانی بودن 42 روزنامه‌نگار در زندان‌های حکومت اسلامی ایران، خبر داده‌اند.

مسلم است که کتاب یکی از مهم‌ترین و بهترین ابزار فرهنگی است که ما را به علم و دانش روز مجهز می‌کند و بر آگاهی مان می‌افزاید. کتاب، همچنین نقش عمده‌ای در شناساندن تاریخ و فرهنگ، اقتصاد و سیاست، آداب و رسوم و حماسه‌های یک مملکت و جوامع دیگر ایفا می‌کند. بر این اساس، اعمال هرگونه سانسور بر کتاب و کتابخوانی به طور کلی سانسور و اختناق، نه تنها جنایات بزرگی در حق مردم یک کشور است، بلکه جامعه را به قهقرا می‌برد و عقب‌نگه می‌دارد.



شده و بارها تجدید چاپ شده بودند. رمان دختری با گوشواره مروارید، به قلم تریسی شوالیه با ترجمه گللی امامی، 6 بار منتشر شده بود. اولونا و آخرین وسوسه مسیح بیش از این، 4 بار چاپ شده بود. ترجمه فارسی مجموعه آثار هنریک ایبسن، نمایشنامه‌نویس بزرگ نروژی و خالق خانه عروسک‌ها و دشمن مردم نیز ممنوع‌الچاپ شد. در حالی که آثار ایبسن از دهه 40 تاکنون بارها در ایران چاپ و تئاتر آن نیز به اجرا درآمده است.

چاپ دوم مجموعه مقالات آندره ژید، نویسنده معروف فرانسوی و برنده جایزه نوبل ادبی، که چاپ اول آن با ترجمه رضا سیدحسینی منتشر شده بود، نیز به تیغ سانسور سپرده شد.

ماموران ارشاد اسلامی، کتاب نهضت ملی کرد، از کتب مطرح دانشگاهی در جهان است که توسط ابراهیم یونسی ترجمه شده بود، سانسور کردند.

کتاب رمز داوینچی، کتابی پر فروش در جهان که بر اساس روایتی از ازدواج عیسی و سرنوشت او نوشته شده است، در حالی که با اعتراض رسمی کلیسا، مواجه شد اما در هیچ کشور و حتا در واتیکان و ایتالیا نیز ممنوع‌الچاپ نشد، در حالی که وزارت ارشاد با استناد به اعتراض چند کشیش ایرانی، ترجمه فارسی رمز داوینچی را از بازار جمع‌آوری و آن را ممنوع‌الچاپ کرد.

کتاب‌های نویسندگانی چون زنان پرده‌نشین و نجبان جوشن پوش به قلم فاطمه مرنیسی، ترجمه ملیحه مغازه‌ای؛ راه خطا به قلم گراتزیا دلدا، ترجمه بهمن فرزانه؛ آخرین وسوسه مسیح نیکوس کازانتزاکیس، ترجمه صالح حسینی؛ قراردادهای اجتماعی ژان ژاک روسو؛ هفت کانون معنویت جیدوکریشنامورتی؛ با آخرین نفس‌هایم خاطرات لونیس بونول؛ آثار عزیز نسین و... ممنوع-الچاپ هستند.

بدین ترتیب، کارنامه فرهنگی دولت نهم، در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و از جمله در وزارت ارشاد اسلامی، سیاه و سیاه است. ماحصل وزرات چهار ساله

و گفتارهای فلسفی، هنری، علمی و روانشناسی شروع می‌شود، سپس با تکنیک‌های ابزاری و شیوه‌های مختلف، هنر نقاشی و رنگ، و فرم دادن اشیاء در قالب ماندالا و فرم‌های دیگر هنری را به شرکت‌کنندگان می‌آموزد. شرکت‌کنندگان یا هنرجویان، در این پروژه‌ها، نه تنها روش هنر نقاشی و فرم دادن خاک و سنگ را در قالب موضوع‌های مختلف علمی فرا می‌گیرند، بلکه از نظر روحی و روانی نیز آرامش می‌یابند. شرکت‌کنندگان با بحث‌های هنری، ادبی و علمی در رابطه با موضوع مربوطه، خود وسیله شناخت از یکدیگر می‌شوند. شهلا آقاپور، در زمینه سرایش شعر و خلاقیت هنری خویش، می‌گوید:

«خلاقیت آثار و اشعار من لحظه‌هاییست که از صمیمیت و پرواز احساس درونی، تفکر و اندیشه‌های فلسفی و شور زنانگی-ام سرچشمه گرفته‌اند که از سادگی به سادگی رسیده‌اند، شاید به لحاظ معنا و مفهوم کمی پوشیده و پیچیده باشد، اما در عین حال ساده است چشم‌ها که هسته مرکزی هنر و شعر مرا تشکیل می‌دهند، نقشی که متأثر از حساسیت من می‌باشد و بیانگر خرد و حس عاطفه‌ای که در من برانگیخته شده و تأثیری که به وجود آمده نیز نیازهای درونی بشر است همواره در کارهایم به وضوح پیداست. رهائی احساسات من از طریق ابزار واژه‌ها، کلمات، خطوط، رنگ‌ها، خاک و سنگ همانند آینه منعکس می‌شوند. عنصر خیال، ایماژ، تجربه و شیفتگی در آثارم جایگاه ویژه‌ای دارند که بازتابی از واقعیت‌های زندگی‌ست و عشق نیز انگیزه تداوم و پایداری کارهای هنری‌ام می‌باشد، من می‌خواهم انسان، طبیعت، شعر و هنر را در هم بیامیزم و معنای فلسفی به آن بدهم، همچنان که انسان نه تنها خلق شده، بلکه خالق خویش هم است.»



برلین برپا داشته، که نقاشی‌های او در چهار کتابچه نقاشی گروهی و یک کتاب نقاشی فردی (کاتالوگ) از طرف اداره فرهنگ و هنر گالری اشتگلیتس برلین چاپ شده است.

شهلا، از سال 1374 نیز جلسات متعدد شعرخوانی به زبان آلمانی و فارسی در مجامع فرهنگی و ادبی آلمان همچون خانه ادبیات «برتولت برشت»، «مجلس برلین»، «وزارت فرهنگ و هنر برلین» و غیره برگزار کرده است.

از شهلا آقاپور، 5 جلد کتاب شعر فارسی به چاپ رسیده است. اشعار فلسفی و اجتماعی (1370-1380) به نام‌های، «اندیشه‌های حسی»، «چاپ ایران نشر قصه، 1384»، «آشفگی جهان» و «ذرات گرم حس»، «چاپ آلمان، 1384، نشر آیدا»، «پرواز سرخ تن» (1386)، «اشعار عاشقانه»، «چاپ آلمان، ناشر فروغ» و همچنین در قالب تازه‌ای به نام «مروراید سیاه» در سال 1388 به چاپ رسیده است.

علاوه بر این‌ها، چندین سروده از شهلا آقاپور، به زبان آلمانی در کتاب شاعران مهاجر در برلین انتشار یافته است. کتاب شعر دیگری نیز به نام «الیور تویت در تهران»، به زبان آلمانی، توسط ناشر آلمانی پوپ، در نمایش کتاب لایپزیک، توزیع شده است. شهلا آقاپور از سال 1377 فعالیت‌های نمایشی کوتاه مدرن هنری (پرفرمانس) داشته است که به نام‌های اسطوره‌ها، چشم خدای زن، بهشت و جهنم، سایه و نور، یکی در دو جهان، آشتی فرهنگ‌ها، فلسفه اروس، و نیز نقاشی روی بدن برهنه در کنار نمایشگاه‌های نقاشی، مجسمه و شعر خوانی به نوشته و کارگردانی خود او، به اجرا درآمده است.

شهلا، در عین حال عضو کانون هنرمندان آلمان و عضو نویسندگان خارجی آلمانی زبان نیز می‌باشد. او در حال حاضر هنر شعر هایکو، و هنر را با پروژه‌ها و ایده‌های تازه تدریس می‌کند. یکی از این پروژه‌ها به نام «ماندالا» (دایره، چمدان زندگی) با اشعار هایکو و غیره است که از حدود سال 2000 تاکنون ادامه دارد. این پروژه‌ها با اشعاری مناسب موضوع

یکی از اهداف نشریه کانون، معرفی اعضای آن و همچنین اعضای انجمن قلم ایران در تبعید و آثار آن‌هاست.



شهلا آقاپور

شهلا آقاپور شاعر، نقاش و مجسمه ساز، در خانواده‌ای آذری زاده شده است. وی، پس از دریافت دیپلم در رشته علوم طبیعی و ادبیات فارسی، به ادامه تحصیل در رشته‌های هنر و طراحی در دانشگاه تهران پرداخت. شهلا، پس از تلاش‌هایی در زمینه روزنامه‌نگاری و هنری به آلمان رفت و از سال 1365 ساکن آن کشور شد. سال 1373، رشته تعلیم و تربیت اجتماعی و هنر درمانی را در برلین به پایان رساند. سپس بعد از ادامه تحصیل هنر در دانشگاه برلین در سال 1381، موفق به دریافت فوق لیسانس در آموزش علم هنر با پروژه‌های مختلف هنری شد.

آقاپور، پایان‌نامه و تخصص خویش را به نام «هزار و یک پل به سوی هنر»، که از تجربیات عملی و نظری پروژه‌های مختلف چندین ساله‌اش بود در قالب داستان‌های کوتاه و شعر به هم پیوسته اجتماعی و هنری، که پایه و اساس آن به انسان و عشق معطوف است، نوشت.

وی، از سال 1371 نمایشگاه‌های متعدد انفرادی و گروهی در گالری-های مختلف اروپا، از جمله آلمان، به ویژه در مراکز فرهنگی و هنری